

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

اشرف دهقانی

۰۹ اگست ۲۰۱۸

موقعیت انقلابی و وظایف انقلابی

۱

ورود ناگهانی توده های عظیمی از ستمدیدگان ایران به صحنه مبارزه سیاسی علیه رژیم حاکم در دیماه [جدی] ۱۳۹۶ (که اکثریت آنها را کسانی تشکیل می دادند که جز زنجیرهای دست و پایشان چیزی برای از دست دادن نداشتند یعنی کارگران و ارتش ذخیره کار) و جریان یافتن یک مبارزه انقلابی و سلحشورانه در جامعه که حدود ۱۴۰ شهر و روستای کشور را در نوردید، آغاز انقلابی را در ایران اعلام نمود که با گسترش حرکت های انقلابی توده ئی در اقصی نقاط کشور در پی تظاهرات و قیام های توده ئی دیماه، هم امروز در جامعه ما جاری است. جریان مبارزات انقلابی و قهر آمیز توده های وسیعی از مردم علیه رژیم جمهوری اسلامی و همچنین وجود روحیات انقلابی والا در میان توده ها و از طرف دیگر شدت گیری هر چه تامتر سرکوب و دیکتاتوری و میلیتاریزه کردن جامعه توسط جمهوری اسلامی، از نشانه های بارز جریان انقلاب در ایران تحت سلطه و دربند ماست.

چه در جنبش دیماه و چه پس از آن شعارهایی از طرف توده های انقلابی سر داده شدند که منعکس کننده خواسته های مبارزاتی آنها می باشند. تعمق در این شعارها و خواست های این توده های به پا خاسته نظیر "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "مرگ بر اصل ولایت فقیه"، "اسلامو پله کردید، مردمو زله کردید"، "اصول گرا، اصلاح طلب، دیگه تمامه ماجرا"، "نان، کار، آزادی!" آشکارا نشان می دهند که آنچه آماج مبارزات جسورانه و حملات خشمگین توده های انقلابی ما قرار دارد، حکومت و نظامی است که زندگی را بر آنان سیاه کرده است، یعنی نظام سرمایه داری وابسته حاکم بر جامعه تحت سلطه ایران و رژیم حافظ آن با تمام جناح های ضد خلقی اش. در عین حال شعار "نان، کار، آزادی" آنها مبین و منعکس کننده این واقعیت است که توده های به پا خاسته ایران - از کارگران و زحمتکشان گرفته تا اقشار خرده بورژوازی شهر و روستا - با نفی رژیم و سیستم سرمایه داری وابسته حاکم، خواهان برقراری نظامی هستند که در آن بر بیکاری و فقر و غارت و چپاول اموال عمومی و دیکتاتوری پایان داده شده و آزادی و زندگی سعادتمندانه ای توأم با رفاه برای همگان تأمین و تضمین گردد.

اما از بین رفتن نظام سرمایه داری حاکم بر ایران و برقراری نظام جدید مطلوب این توده ها تنها زمانی تحقق خواهد یافت که طبقه کارگر متشکل و آگاه به منافع طبقاتی خود به مثابه دشمن سرمایه داری و تنها طبقه تا به آخر انقلابی،

رهبری مبارزات همه توده های تحت ستم ایران را به عهده گرفته و با نیروی توده ها قادر به نابودی ارتش ضد خلقی و ضمائ آن به عنوان ستون فقرات سیستم سرمایه داری وابسته حاکم در کشور گردد.

در ادبیات مارکسیستی مطرح می شود که هدف از انقلاب اساساً دگرگونی در سیستم سیاسی و اقتصادی - اجتماعی کهنه حاکم بر یک جامعه به منظور ایجاد نظم سیاسی و اقتصادی - اجتماعی نوین می باشد. لنین به طور مشخص و کاملاً قابل لمس انقلاب را این گونه تعریف می کند: "انقلاب از نقطه نظر مارکسیسم یعنی چه؟ از نقطه نظر مارکسیسم انقلاب یعنی در هم شکستن جبری روبنای سیاسی کهنه ای که تضاد آن با مناسبات تولیدی نوین در لحظه معینی موجب ورشکستگی آن شده است." (نقل از "دو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک"). در عین حال ما چه در آثار مارکس و انگلس و چه در آثار لنین که به توضیح و تشریح انقلابات مختلف پرداخته اند، مشاهده می کنیم که آنها از پروسه ای نیز که در شرایط انقلابی خاصی در جامعه به وجود می آید و طی آن توده ها با دست زدن به اعمال انقلابی - سیاسی، عملاً عزم به نابودی روبنای حاکم می کنند تا با گرفتن قدرت سیاسی به دست خود قادر به نابودی زیر بنای موجود یا به عبارت دیگر دگرگونی در سیستم اقتصادی - اجتماعی حاکم بر جامعه گردند، با واژه انقلاب یاد کرده اند. انقلاب در این مفهوم به واقع یک پروسه و پیش در آمدی است برای تحقق هدف اصلی که چیزی جز دگرگون ساختن مناسبات تولیدی و طبقاتی حاکم بر جامعه یعنی یک انقلاب اجتماعی نمی باشد. بنابراین باید گفت که در ادبیات مارکسیستی، انقلاب به دو مفهوم به کار رفته است.

لنین به عنوان یک اندیشمند انقلابی که در جریان زندگی خود موفق به ایفای نقش در سه انقلاب بزرگ روسیه شد، ضمن آن که انقلاب ۱۹۰۵ و چگونگی آغاز انقلاب و روندهائی که در دو انقلاب فوریه و اکتبر در سال ۱۹۱۷ در روسیه طی شد را مورد تحلیل و توضیح و تشریح قرار داده، در همین رابطه جمع بندی های تئوریک معینی را هم به دست داده است. مثلاً در رساله "وظایف پرولتاریا در انقلاب ما" که در دهم آوریل سال ۱۹۱۷ به تحریر در آمده وی در ارتباط با انقلاب فوریه همان سال می نویسد: "انقلاب ما هم مانند هر انقلاب دیگر مستلزم بزرگترین قهرمانی و جانبازی توده ها برای مبارزه با تزارسم بود و نیز تعداد بسیار زیاد و بی سابقه ای از افراد عامی را یکباره به جنبش کشاند". همانطور که ملاحظه می شود لنین به جنبش کشانده شدن یکباره "تعداد بسیار زیاد و بی سابقه ای از افراد عامی" را به عنوان نشانه ای از انقلاب ذکر می کند که البته همواره با قهرمانی و جانبازی توده های انقلاب کننده همراه است. او توضیح می دهد که در دوران انقلاب، توده ها، در مقیاس میلیونی به پا می خیزند. "افراد عامی" که پیش از این به زندگی غیر سیاسی مشغول بودند، با "افزایش فوق العاده سریع و یکباره و ناگهانی" به پا خاسته و "به طور فعال، مستقلانه و مؤثر در زندگی سیاسی و در کار ساختن دولت شرکت می کنند". این توده ها در جریان مبارزه خود با رژیم حاکم و نظم سیاسی و اجتماعی ای که آن رژیم در جامعه بر قرار کرده یعنی در واقع در مبارزه با روبنای حاکم، در صدد ایجاد حکومت و نظم سیاسی و اجتماعی جدیدی بر می آیند و به عبارتی که لنین به کار می برد سعی در ایجاد روبنای جدیدی برای خود می کنند. همین واقعیت را لنین "یکی از مشخصات عمده علمی و عملی - سیاسی هر انقلاب واقعی" می نامد. عین گفته لنین به این صورت است: "یکی از مشخصات علمی و عملی - سیاسی هر انقلاب واقعی عبارت از افزایش فوق العاده سریع و یکباره و ناگهانی تعداد "افراد عامی" است که به طور فعال، مستقلانه و مؤثر در زندگی سیاسی و در کار ساختن دولت شرکت می کنند."

در اواخر ماه ژوئیه سال ۱۹۱۷ نیز وی در مقاله "درس های انقلاب" مطرح می کند که: "هر انقلابی به معنای یک تحول ناگهانی و شدید در زندگی توده های عظیم مردم است". سپس در دنباله مطلب، وی به طور مشخص از "دوران

انقلاب" صحبت می کند که طی آن "ده ها میلیون تن از مردم در هر هفته بیش از یک سال زندگی عادی و خواب آلود چیز می آموزند".

با تعمق در گفته های بالا که حاصل جمع بندی پروسه های سه انقلاب بزرگ در روسیه می باشد، روی دو موضوع می توان تأکید کرد. یکی این که وقتی توده های میلیونی تحت ستم در یک جامعه به مبارزه انقلابی با حکومت برخاسته و دست به حرکات آشکار سیاسی می زنند و به عبارت دیگر وقتی در جامعه ای انقلاب آغاز می شود، انقلاب در این مفهوم صرفاً یک رویداد لحظه ای نیست، بلکه یک پروسه است. به همین خاطر است که عبارت "دوران انقلاب" نیز مورد استفاده قرار گرفته است. موضوع دوم تکیه بر تجارب و جمعبندی های تئوریک لنین از مفهوم انقلاب و دوران انقلاب جهت آموزش از آن برای شناخت شرایط متحول و ویژه کنونی ایران پس از دیماه می باشد. با مقایسه شرایط دوران انقلاب در روسیه سال ۱۹۰۵ با شرایط مشابهی که از دیماه در جامعه ایران شکل گرفته است می توان پروسه انقلاب در ایران را باز شناخت و متوجه شد که مردم ما در حال حاضر در دوران انقلاب به سر می برند.

مشخصات خاص "دوران انقلاب" در هر انقلابی را لنین با تکیه بر تجارب پروسه چندین انقلاب - هم در روسیه و هم در کشورهای غربی - و تفحص و تعمق در رویدادها و پروسه های خاصی که آن انقلابات از سر گذرانده بودند، در برخورد به نیروهای اپورتونیست متشکل در انترناسیونال دوم به صورت کاملاً مشخص و موجز توصیف نمود و فرمولی جمعبندی شده از این دوران ارائه داد و نام "موقعیت انقلابی" بر آن نهاد.

جای تردید نیست که آنچه لنین را وادار به جمعبندی فوق الذکر و شناساندن "موقعیت انقلابی" در یک جامعه نمود، الزام به انجام یک وظیفه انقلابی بود. این الزام انقلابی همانا ضرورت برخورد به نیروهای اپورتونیست و رفرمیست در انترناسیونال دوم و چالش و مبارزه با نظرات آنها جهت کمک به پیشبرد و تقویت انقلاب در اروپا بود. لنین می دید که در شرایطی که کارگران و زحمتکشان در اروپا خواهان انقلاب بوده و عملاً در این راه حرکت می کنند، رهبران جریانات سیاسی متشکل در انترناسیونال دوم، بی اعتناء به وجود چنین شرایطی که مسلماً نمی توانست تا ابد ادامه یابد به وظیفه خود در آن شرایط ویژه عمل نمی کنند و به واقع، وظیفه جدیدی برای خود در قبال توده ها در آن شرایط خاص قائل نیستند. مسلماً این نیروها توجیهاتی برای اعمال غیر انقلابی خود داشتند. از جمله در یک دوره این برداشت دگماتیستی از نظرات مارکس و انگلس در میان آنان غالب بود که گویا تضاد بین نیروهای مولده و مناسبات تولیدی به خودی خود موجب دگرگونی بنیادی در جامعه خواهد گشت. واضح است که بر اساس این دید، آنها از درک عامل ذهنی برای به ثمر رساندن انقلاب غافل بوده و به واقع اهمیت و نقش مبارزه طبقاتی و تلاش انسانها و کل نیروهای انقلابی برای انقلاب و ایجاد تغییرات بنیادی در جامعه را درک نمی کردند (در برخورد به این برداشت غیر مارکسیستی از ماتریالیسم - دیالکتیک بود که انگلس مجبور شد در مورد رابطه زیر بنا و روبنا توضیح مفصلی بدهد - رجوع شود به نامه انگلس به ژوزف بلوک - ۲۱ سپتامبر ۱۸۹۰ (۱). همچنین نظرات انحرافی دیگری وجود داشتند که لنین در برخورد به آنها سعی کرد اهمیت درک موقعیت انقلابی از طرف نیروهای طرفدار طبقه کارگر را به آنها یاد آور شود. از جمله وی با پی بردن به وجود موقعیت انقلابی در انگلستان (سال ۱۹۲۰) به بحث با کمونیست های "چپ" در آن کشور پرداخت و پرده از روش های چپ روانه آنها برداشت.

اما اهمیت درک موقعیت انقلابی برای انقلابیون ایران به خصوص انقلابیون واقعا کمونیست در داخل کشور در چیست؟ پاسخ به طور صریح و روشن این است که وقوف به وجود "موقعیت انقلابی" و این که جامعه در دوران انقلاب به سر می برد به شناخت وظایف ویژه ای یاری می رساند که در این دوره خاص بر دوش روشنفکران انقلابی و کارگران آگاه و به عبارتی دیگر بر دوش پیشروان انقلاب قرار دارد. از آنجا که انقلاب ۱۹۰۵ در روسیه یکی از نمونه های برجسته

ای بود که لنین برای درک و شناساندن پدیده "موقعیت انقلابی" به تفحص و تعمق در آن پرداخت، پیشروان انقلابی ایران به خصوص با رجوع به نوشته های لنین در مورد انقلاب ۱۹۰۵ می توانند درک هر چه عینی تری از این مقوله و وظایف خاص این دوران بیابند. تجارب گرانبهای انقلاب ۱۹۰۵ و اهمیت آن به حدی است که لنین پس از بر شمردن علایم عمده "موقعیت انقلابی" و شناساندن این پدیده، می نویسد: "اینها نظرات مارکسیستی درباره انقلاب می باشند، نظراتی که بارها تکامل یافته اند، از سوی تمام مارکسیستها بدون جر و بحث قبول شده اند و برای ما روس ها در تجربه ۱۹۰۵ به شکل تکان دهنده ای اثبات شده اند." (سقوط انترناسیونال دوم)

مسلماً تکیه بر تجارب انقلابی کارگران و توده های انقلابی در روسیه و آموزش از جمع بندی های لنین به کارگران آگاه و روشنفکران انقلابی ما کمک خواهد کرد تا وظایف خود را در شرایط حساس کنونی ایران باز شناخته و عملاً پاسخگوی آن وظایف باشند. در کتاب "دو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک" که در سال ۱۹۰۵ نوشته شده، لنین، یکی از بارزترین نشانه های انقلاب را (گوئی که در مورد شرایط انقلابی کنونی ایران صحبت می کند)، این گونه توضیح می دهد که: "مردم از دولت جدا شده اند و توده به لزوم استقرار نظم جدید پی برده است." او از "برآمد سیاسی آشکار طبقات و توده ها" و به طور واضح از "انقلابی که در روسیه آغاز شده یعنی جدائی کامل و قطعی و آشکار اکثریت عظیم مردم از دولت تزاری" سخن می گوید، از توده هایی که دیگر حکومت و نظم موجود را بر نمی تابند و به لفظ خودش دیگر نمی خواهند به استثمارگران و ستمکارانشان اجازه دهند که آنها را همچنان بچاپند و همچون گذشته بر آنان حکومت کنند. در نتیجه توده ها پا به میدان مبارزه سیاسی با حکومت گذاشته و نظم او را به چالش کشیده اند. لنین از مجموعه حکومت و نظم سیاسی و اجتماعی موجود به عنوان روبنا اسم می برد و می گوید که در این پروسه انقلاب، توده ها با مبارزه با حکومت و نظم موجود، "در کار ایجاد روبنای جدیدی برای خود هستند." بی شک خواننده می تواند متوجه شباهت این اوضاع در روسیه ۱۹۰۵ با شرایط کنونی ایران باشد و مثلاً ببیند که وقتی توده های ما در جریان تظاهرات و قیام های توده ای خود در دیماه به مراکز سرکوب و ستم حمله بردند، مساجد را به مثابه یکی از نمادهای برجسته سرکوب و تبلیغ برای ایدئولوژی اسلامی رژیم حاکم، به آتش کشیدند و یا کشاورزان انقلابی اصفهان در مبارزه با رژیم و نظمی که در جامعه بر قرار کرده صحن نماز جمعه را اشغال و پشت به مقدسات این رژیم و به قول آن کشاورزان، پشت به "دشمن" نشستند و شعار دادند "پشت به دشمن رو به میهن". یا مردم انقلابی در اهواز و کازرون و تهران و در نقاط مختلف کشور در مقابل نیروهای مسلح وحشی جمهوری اسلامی ایستاده و با نشان دادن شجاعت و جسارت انقلابی از خود، سلحشورانه با آنها جنگیدند، و هم امروز کارگران و دیگر توده های انقلابی در سراسر ایران، با انرژی عظیم انقلابی خود علیه وضع موجود، علیه فقر و گرسنگی و بیکاری، سرکوب و اختناق و تحقیر و سرکوب ملی و مذهبی و انواع ظلم ها و ستم ها مبارزه می کنند، همه آنها با مبارزات خود در حقیقت نظم سیاسی و اجتماعی جمهوری اسلامی را به چالش می کشند و به قول لنین به مبارزه با حکومت و نظم موجود مشغولند و در همان حال با نفی رژیم موجود و فریاد خواست های خود در صدد ایجاد روبنای جدیدی برای خود هستند. اما ببینیم که در چنین اوضاعی، کمونیستهای روس (بلشویک ها) علاوه بر انجام وظایف روتین خود، چه وظایف خاصی برای خود قایل بودند و کمونیست های راستین در ایران با آموزش از تجربه انقلابی بلشویکها چه باید بکنند!

در مقدمه کتاب "دو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک" لنین می نویسد: "یقین است که ما هنوز باید برای تربیت و تشکل طبقه کارگر بسیار و بسیار کار کنیم. ولی اکنون تمام مطلب بر سر این است که مرکز ثقل عمده سیاسی این تربیت و این تشکل در کجا باید قرار گیرد؟ در اتحادیه ها و جمعیت های علنی یا در قیام مسلحانه و در کار

ایجاد یک ارتش انقلابی و حکومت انقلابی؟ (تأکید از نویسنده این سطور) و البته پاسخ لنین شق دوم بوده و وی در سراسر کتاب بر این امر تأکید می کند.

چرا لنین از وظیفه ایجاد یک ارتش انقلابی و حکومت انقلابی سخن می گوید؟ ظاهراً پاسخ واضح است و آن این که مسأله اساسی در هر انقلاب کسب قدرت سیاسی است، و به خوبی می دانیم که طبقه مسلط به میل خود قدرت سیاسی اش را به طبقه انقلابی تحویل نمی دهد. لذا طبقه کارگر برای در هم شکستن کامل ماشین دولتی حاکم باید ارتش و نیروی مسلح خود را داشته باشد تا بتواند با توسل به زور، حکومت را سرنگون و قدرت سیاسی را از دست طبقه مسلط به نفع خود مصادره نماید. البته در هر انقلابی وقتی توازن قوا به نفع طبقه انقلابی چرخید (و این در شرایطی است که طبقه انقلابی نیروی مادی خود را عملاً نشان داده باشد) ممکن است افراد یا دستجاتی از ارتش و دیگر نیروهای مسلح هم به نیروهای انقلاب بپیوندند که در این صورت بر قدرت نیروی مسلحی که نیروهای انقلابی با فعالیت های انقلابی خویش به وجود آورده اند، افزوده خواهد شد. هر چند باید توجه داشت که این امر در همه جا به یک شکل صورت نمی گیرد. مثلاً در جریان انقلاب ۱۳۵۷ نشان داده شد که ارتش ایران که قلاعه اش در دست امپریالیسم آمریکا قرار داشت حتی در اوج این انقلاب نیز، در کل، سازماندهی خود را حفظ نمود و به جز یک مورد که از دستورات ژنرال هویزر - فرستاده آمریکا برای آماده سازی ارتش برای رویگردانی از شاه و خدمت به خمینی - سرپیچی شد و به شورش همافران انجامید، موردی از تمرد جمعی دیده نشد. از طرف دیگر تأکید بر ضرورت ایجاد یک ارتش انقلابی و حکومت انقلابی از طرف لنین از آنجاست که حکومت انقلابی تنها زمانی می تواند به وجود آمده و خود را حفظ و در جامعه تثبیت نماید که ارتش خود را داشته و متکی بر نیروهای مسلح خود باشد. در کتاب "دولت و انقلاب" این ضرورت به این شکل مطرح شده است: "هر انقلاب با در هم شکستن دستگاه دولتی، به رای العین به ما نشان می دهد چگونه طبقه حاکم می کوشد مجدداً دسته های خاصی از افراد مسلح تشکیل دهد که خدمتگزار وی باشند و چگونه طبقه ستمکش می کوشد سازمان نوینی از این نوع ایجاد کند که بتواند خدمتگزار استثمار شونده ها باشد و نه استثمار کنندگان". اتفاقاً تا جایی که به حکومت انقلابی طبقه کارگر مربوط است همانطور که بارها از طرف رهبران کبیر پرولتاریا تأکید شده است این طبقه باید ماشین دولتی قبلی را کاملاً در هم بشکند و همه چیز را برای خود از نو بسازد. یعنی مجاز نیست که مثلاً ارتش ارتجاعی حکومت قبلی را با آرایشی جدید به خدمت خود بگیرد و مثلاً از شعار ارتجاعی و سازشکارانه ای که چپ نماهای ما - از جمله سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بعد از قیام بهمن - در مورد ارتش شاهنشاهی می دادند مبنی بر این که "ارتش را از مزدوران شاه پاک کنیم"، تبعیت نماید. این یعنی قبول وجود و ادامه کاری ارتش ضد خلقی موجود به شرط انجام اصلاحاتی در درون آن! در حالی که مارکس و انگلس در "مانیفست کمونیست" (در مقدمه ای که بعدها و بعد از کمون پاریس بر آن نوشتند)، صراحتاً مطرح کرده اند که "به ویژه کمون ثابت کرد که طبقه کارگر نمی تواند به طور ساده ماشین دولتی حاضر و آماده ای را تصرف نماید و آن را برای مقاصد خویش به کار اندازد". همچنین مارکس در روزهای کمون در فرانسه در ۱۲ آوریل ۱۸۷۱ به کوگلمان نوشت: "اگر تو نظری به فصل آخر کتاب "هیجدهم برومر" من بیفکنی خواهی دید که من اقدام بعدی انقلاب فرانسه را چنین اعلام می دارم: برخلاف سابق ماشین بوروکراتیک و نظامی از دستی به دست دیگر داده نشود، بلکه در هم شکسته شود. (تکیه روی این جمله از مارکس است)... همین نکته شرط مقدماتی هر انقلاب خلقی واقعی را در قاره تشکیل می دهد و این درست همان چیزی است که رفقای پارسی قهرمان ما در انجامش می کوشند." (دولت و انقلاب) و لنین در همین کتاب تأکید می کند که "اندیشه مارکس عبارت از این است که طبقه کارگر باید ماشین دولتی حاضر و آماده را خرد کند و در هم بشکند. نه این که به تصرف ساده آن اکتفاء ورزد."

چنین بود که بلشویکها در جریان انقلاب ۱۹۰۵ به منظور ایجاد یک ارتش انقلابی، در شرایطی که حکومت تزار برای سرکوب انقلابیون "یک نیروی ضد انقلاب آماده برای عملیات جنگی" تشکیل می داد، لزوم سازماندهی مقاومت مسلحانه کارگران و دیگر توده های تحت ستم را مطرح و عملاً دست اندر کار انجام آن شدند. به طوری که در یکی از قطعنامه های کنگره سوم حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه که بلشویکها در همان سال ۱۹۰۵ آن را برگزار نمودند، به قول خود لنین با بانگی رسا اعلام می شود که: "جنبش عمومی انقلابی دموکراتیک دیگر به مرحله ضرورت قیام مسلحانه رسیده است. متشکل کردن پرولتاریا برای قیام، یکی از وظایف حیاتی، مهم و ضروری حزب محسوب گردیده، و به عنوان مسأله روز مطرح شده است که برای تسلیح پرولتاریا و تأمین امکان رهبری مستقیم قیام، جدیدترین اقدامات به عمل آید." بلشویکها در مقابل نیروهای سیاسی مخالف خود مطرح می کردند که: "به جاست که حزب پرولتاریا وظیفه جنگ فعلی با ضد انقلاب را یادآوری نماید." و اضافه می کردند که "مسایل خطیر آزادی سیاسی و مبارزه طبقاتی را سرانجام فقط نیرو حل می کند و ما باید در آماده و متشکل ساختن این نیرو و در استعمال مجدانه آن که نه فقط دفاعی بلکه تعرضی هم باشد، مراقبت ورزیم." در انتقاد به منشویک ها که در رابطه با چگونگی پیشبرد انقلاب بر اساس تئوری مردود "تاکتیک - پروسه" حرکت می کردند و در جریان بحث های خود در "کنفرانس" شان نشان می دادند که به هیچوجه ضرورت تسلیح توده ها برایشان مطرح نبود، بلشویکها می گفتند: "کنفرانس فراموش کرده است که مادامی که قدرت در دست تزار است هر تصمیمی که از طرف هر نماینده ای گرفته شود همان یاهو سرائی پوچ و بی مقداری خواهد بود که "تصمیم" پارلمان فرانکفورت - که در تاریخ انقلاب ۱۸۴۸ آلمان مشهور است - به آن چنان یاهو سرائی بدل گردید." و آنگاه سخنان مارکس را در این مورد متذکر می شدند که به آنها انتقاد کرده بود که "عملاً قدرت را در دست شاه باقی می گذاشتند و برضد نیروی نظامی که در اختیار شاه بود به مبارزه مسلحانه نمی پرداختند." همانطور که ملاحظه می شود مارکس نیروهای چپ در پارلمان فرانکفورت را که به جای اقدام به مبارزه مسلحانه، انرژی خود را در آن پارلمان صرف اتخاذ این یا آن تصمیم نمودند به باد انتقاد گرفت و لنین کار چپ های فرانکفورت را "یاهو سرائی" می نامد.

در سراسر کتاب "دو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک" که مطالب فوق از آنجا نقل قول شد، به روشنی می توان تأکید لنین بر ضرورت تسلیح پرولتاریا و سازمان دادن مقاومت مسلحانه آنها در جهت تدارک قیام و در همین رابطه مبارزه او با منشویک ها و دیگر نیروهای اپورتونیست و سازشکار را در روسیه مشاهده کرد. مثلاً به منظور نشان دادن اهمیت این موضوع وی به تشریح تفاوت بین تاکتیک نیروهای سیاسی طرفدار بورژوازی و پرولتاریا می پردازد، و در این زمینه از مسایلی سخن می گوید که با توجه به این که طرز تفکر و برخورد اپورتونیستهای وطنی ما در آنها به خوبی جلوه گر است، شدیداً جالب و آموزنده می باشند. او می نویسد: "بورژوازی به پرولتاریا می گوید: انقلاب ما، انقلاب همگانی است. به این جهت تو به مثابه یک طبقه خاص باید به مبارزه طبقاتی خود اکتفاء کنی. باید به نام "عقل سلیم" عمده توجه خود را به اتحادیه های حرفه ای و علنی نمودن آنان معطوف داری - باید همانا این اتحادیه های حرفه ای را مهمترین مبنای تربیت سیاسی و تشکل خود محسوب داری... باید رهبرانی را ترجیح دهی که می خواهند "رهبران عملی جنبش سیاسی و واقعاً موجود طبقه کارگر باشند..."

سوسیال دموکراسی به پرولتاریا می گوید: انقلاب ما انقلاب همگانی است - به این جهت تو باید به مثابه پیشروترین طبقات و یگانه طبقه تا به آخر انقلابی مساعی خود را صرف آن نمائی که نه تنها به جدی ترین طریقی در آن شرکت کنی بلکه رهبری آن را نیز به عهده خود گیری. به این جهت تو نباید خود را در چهار دیوار مبارزه طبقاتی به مفهوم محدود آن و به خصوص به مفهوم یک جنبش حرفه ای، محدود نمائی بلکه بر عکس باید بکوشی که حدود و مضمون

مبارزه طبقاتی خود را به حدی وسعت دهی که نه فقط تمام وظایف انقلاب فعلی دموکراتیک و همگانی روس، بلکه وظایف انقلاب سوسیالیستی آتی را نیز در بر گیرد. به این جهت تو بدون این که جنبش حرفه ای را نادیده بگیری و بدون اینکه از استفاده از کوچکترین میدان فعالیت علنی امتناع نمایی، باید در عصر انقلاب - وظایف قیام مسلحانه، تشکیل ارتش انقلابی و حکومت انقلابی را به مثابه یگانه طرق نیل به پیروزی کامل مردم بر تزارسم و به کف آوردن جمهوری دموکراتیک و آزادی واقعی سیاسی در درجه اول اهمیت قرار دهی".

در مقاله "درسهای قیام مسکو" نیز که در تاریخ ۲۹ اوت سال ۱۹۰۶ به چاپ رسید، لنین باز بر روی وظایف خاص کمونیستها در دوران انقلاب تأکید می کند. وی می نویسد: "بالا بردن سطح آگاهی توده ها کماکان بنیان و مضمون اصلی تمام فعالیت ما خواهد بود. ولی در عین حال فراموش نکنیم که لحظاتی نظیر آنچه که فعلاً روسیه می گذراند وظایف ویژه و خاصی را به این وظیفه عمومی، دائمی و اساسی علاوه می نماید. با استناد بیهوده به وظایفی که گویا در هر شرایط و زمانی برای ما ثابت و لاتغییرند، از زیر بار این وظایف مخصوص زمان و این وظایفی که مختص به شکل های فعلی مبارزه است شانه خالی نکنیم تا به عالم نمایان و کوتاه نظران مبدل نگردیم. (تأکیدات از نویسنده این سطور).

در ایران، نیروهای به اصطلاح مارکسیست - لنینیست (نیروهائی که از دیر باز به نام چپ شناخته می شوند ولی عملاً با رفتار و کردارشان راست را نمایندگی می کنند - و این البته نه فقط شامل نیروهای چپ نمای مقیم خارج بلکه آن دسته از نیروهای ظاهراً چپ در داخل ایران نیز هست که قلم خود را عمدتاً علیه نظرات انقلابی کمونیست های راستین فدائی و راه و روش مبارزاتی آنها به کار می برند)، اگر چه سخنانی از لنین را تکرار می کنند، اما آموزش او مبنی بر سازماندهی مسلح کارگران جهت تدارک قیام را کاملاً به فراموشی می سپارند. اما مگر این نیروها خود را طرفدار اندیشه های لنین قلمداد نمی کنند؟ مگر علیرغم تفاوت شرایط جامعه روسیه با ایران با الگو برداری از انقلاب روسیه مطرح نمی کنند که کارگران ما هم باید همان راه روسیه را بروند و راه قیام مسلحانه را پیش پای آنها می گذارند؟ بسیار خوب، پس چرا آموزش های لنین را برای تدارک آن قیام در شرایط انقلابی کنونی ایران به کار نمی گیرند و در مورد آن تبلیغ نمی کنند؟ یا شاید وقتی آنها از قیام صحبت می کنند منظورشان قیامی از نوع قیام خود به خودی و در نتیجه محکوم به شکست بهمن ۱۳۵۷ است؟ در چنین صورتی حق با آنهاست چون مسلماً چنان قیامی تدارک هم لازم ندارد. ولی اگر از قیام مسلحانه ای صحبت می کنند که مورد نظر لنین بود و هدفش به قدرت رساندن کارگران، پس چرا حتی از ضرورت تدارک برای آن (به شیوه لنین) سخنی هم به میان نمی آورند؟

بر بستر تبلیغاتی که نه فقط از طریق اپوزیسیون رفرمیست بلکه در طی سالیان طولانی از طرف ضد انقلاب چه در داخل ایران در نشریات رسمی جمهوری اسلامی و چه توسط جیره خوارانش در خارج از کشور علیه خط مشی چریکهای فدائی خلق ایران به راه انداخته شده، نیروهای رفرمیست مذکور با آسودگی خاطر هر نوع تبلیغ برای مبارزه مسلحانه و هر گونه صحبت از ضرورت مبارزه مسلحانه و یا سازماندهی مقاومت مسلحانه توده ها حتی در شرایط انقلابی کنونی را با انگ "مشئ چریکی" که گویا "میخ تابوت" اش را هم سالهاست که کوبیده اند، مردود اعلام می کنند. تحت چنین پوششی آنها به واقع سدی بین خود با هر نوع مبارزه مسلحانه ایجاد کرده اند و با خیال راحت بدون این که ظاهراً کسی متوجه شود حتی در زمینه کار تبلیغی نیز از زیر بار وظیفه ای که یک نیروی معتقد به مارکسیسم - لنینیسم در یک دوره انقلابی به عهده دارد سرباز می زنند. متأسفانه عدم اطلاع کافی نیروهای از چپ از آموزش های لنین در رابطه با تبلیغ و انجام اقدامات عملی جهت تدارک قیام نیز در خدمت تسهیل کار چنین اپورتونیسمی قرار می گیرد.

نیروهای رفرمیست مذکور که سعی دارند به عنوان طرفدار طبقه کارگر شناخته شوند و علیرغم تفاوت ساختار اقتصادی - اجتماعی ایران با روسیه، به کارگران می گویند که رهائی شما در گرو قیام مسلحانه توده ای است و راه انقلابی تدوین شده توسط چریکهای فدائی خلق را مردود می شمارند، علیرغم دیدن کارگران و دیگر توده های کارد به استخوان رسیده ایران در صحنه مبارزه سیاسی کنونی در سراسر کشور ، در شرایطی که این توده با هزار زبان از ضرورت مسلح شدن و مبارزه مسلحانه با دشمنانشان سخن گفته، آن را فریاد زده و هر جا امکان می یابند خود به چنین مبارزه ای دست می زنند، نه فقط از ضرورت تدارک برای قیام سخن نمی گویند ، بلکه گویی که انقلابی در جامعه ایران جاری نیست ، مشغول تبلیغ همان راه و روش غیر کار آمدشان هستند که در دوره به قول لنین "آرام" آن را توصیه می کردند، یعنی ایجاد کمیته های اعتصاب و مشابه آن در درون کارخانه ها! گویی که به قول لنین وظایف برای مبارزین در هر شرایط و زمانی ثابت و لاتغییرند و چیزی به نام "وظایف مخصوص زمان" منطبق با شکل هایی از مبارزه که در شرایط خاصی لازم می آیند ، وجود ندارد و لنین بیهوده از "عالم نمایان و کوته نظران"ی صحبت می کند که از انجام چنین وظایفی شانه خالی می کنند!

می بینیم که رفرمیست های ایرانی که نام مارکسیست - لنینیست روی خود نهاده اند به هیچوجه حاضر نیستند از بلشویک ها آموخته و رفتار و کردار بلشویک وار داشته باشند. برعکس، نشان می دهند که از نوع منشویک ها و رفرمیست های روسیه هستند که مورد خطاب و سرزنش لنین قرار داشتند. گویی لنین خطاب به آنها بود که به کنایه می گفت "یا لابد من اشتباه می کنم؟ نکند انقلاب هنوز آغاز نشده است؟ نکند لحظه برآمد آشکار سیاسی طبقات هنوز فرا نرسیده است؟ نکند جنگ داخلی هنوز رخ نداده و نکند هنوز وقت آن فرا نرسیده که نقد سلاح ، جانشین ، وارث ، حامل و عامل الزامی و ناگزیر سلاح نقد گردد؟" این نیروها در مقابل واقعیت های آشکار جامعه ایران که آغاز انقلاب و جریان داشتن آن در جامعه در حال حاضر امر محرز است، یا باید اساساً جریان انقلاب در جامعه ایران را انکار نمایند و بگویند هنوز دوره انقلاب فرا نرسیده است و تفسیر افلاطونی از "موقعیت انقلابی" ارائه داده و بهانه هایی بتراشند، و یا سکوت کنند. مثلاً سازمان فدائیان (اقلیت) در نوشته ای تحت عنوان "بحران انقلابی و رشد اعتراضات در اشکال تعرضی و قهری" ، گویی که شاهد خیزش ناگهانی توده وسیعی از مردم ایران با شعارهای انقلابی خود و به طور برجسته شعارهایی در نفی حاکمیت موجود در دیماه و بعد از آن تا زمان نوشته شدن مقاله شان (به تاریخ ۲۸ اسفند ۱۳۹۶) نبودند، با این عنوان که "در مراحل ابتدایی بحران انقلابی هستیم و اکثریت بزرگ توده ها هنوز به فعالیت انقلابی روی نیاورده اند"، وجود موقعیت انقلابی در ایران را نفی می کند. می نویسند که: "در همین اعتراضات دی ماه نیز که شعارهایی با محتوای "سرنگونی نظام سیاسی حاکم" سر داده شد و مراکز دولتی و مذهبی مورد تهاجم قرار گرفتند، دیدیم که معترضان اغلب از جوانان بیکار بودند... اما در اعتراضات کارگری (یا دیگر گروه های اجتماعی) می بینیم که شکل اعتراضی کارگران این گونه نیست. در این اعتراضات هرگز شعارهایی با مضمون "مرگ بر جمهوری اسلامی" داده نشده است." سازمان مزبور به این ترتیب (گویی "جوانان بیکار" همان ارتش ذخیره کار نیستند و یا گویا در جریان قیام های توده ای دیماه کارگران در خانه نشسته بودند و در آن قیام ها شرکت نداشتند!!) عملاً شرکت کارگران و به طور کلی اردوی کار در تظاهرات و قیام های قهرآمیز توده ای در دیماه را انکار نموده و فریادهای رسای مرگ بر جمهوری اسلامی آنها را نشنیده می گیرد. البته این سازمان دیگر نمی گوید که اگر اعتراف کند که کارگران ایران در تظاهرات توده ای دیماه با حرارت هر چه تاملتر مرگ بر جمهوری اسلامی را فریاد زده اند، این امر چه وظیفه ای در مقابل فعالین این سازمان قرار می دهد؟ و به عبارت دیگر سر دادن چنان شعاری از طرف کارگران ایران باعث انجام کدام کار مبارزاتی از طرف آنها می گردد؟! یا شاید به این دلیل چنین

اتهامی به کارگران آگاه، مبارز و شجاع ایران می زنند که آنها را مثلاً مسئول رخوت سیاسی کنونی نیروهای مدعی طرفداری از طبقه کارگر همچون خود در خارج از کشور قلمداد کنند! در هر حال در ادعای سازمان فدائیان (اقلیت) این انتظار نهفته است که گویا کارگران باید با در دست گرفتن پلاکاردهائی که نام، محل و مشخصات کارخانه یا مؤسسه تولیدی ای که در آن کار می کنند، روی آن ها نوشته شده است به خیابان بیایند و در صف متحد، شعار مرگ بر جمهوری اسلامی بدهند. اما، آیا چنین انتظاری نه فقط از کارگران ایران بلکه در شرایط مشابه از کارگران هر کشور دیگری بجاست؟ این مگر اعلان جنگ به حکومت بدون آمادگی برای جنگ با آن نیست؟ آیا "اقلیت" حاضر است که کارگران ایران را به مقابله مسلحانه با جمهوری اسلامی فرا خواند؟ باید توجه داشت که دادن شعار مرگ بر جمهوری اسلامی در یک تظاهرات عمومی توده ای که کارگران هم در آن شرکت می کنند یک چیز است و انجام تظاهراتی از آن نوع با نام و مشخصات این یا آن کارخانه که کارگران معینی در آنجا کار می کنند، چیزی دیگر. خیلی از کارگران روسیه چه در انقلاب ۱۹۰۵ و چه در انقلاب فوریه مسلح بودند و با سنگربندی در خیابان و یا دست زدن به عملیات چریکی (که در آن زمان تاکتیک جدیدی بود) به مقابله مسلحانه با نیروهای مسلح تزار می پرداختند. چرا "اقلیت" به هنگام الگو برداری از انقلاب در روسیه این بخش از حرکت کارگران را نمی بیند؟ و چرا بر رهنمودهای حزب بلشویک به کارگران در این حوزه پرده ساتر می کشد؟

در جامعه ما امروز گروه های اجتماعی مختلف یا به عبارت دیگر طبقات مختلفی هستند که در میدان مبارزه سیاسی حضور به هم رسانده اند، و آنچه ما امروز در جامعه شاهدیم همان "بر آمد آشکار سیاسی طبقات" می باشد که لنین از آن صحبت کرده است. می دانیم که مارکس در شرایط جوامع اروپا در دوره خود و حتی لنین در روسیه استبدادی در ۱۹۰۵، از "تیرباران افراد غیر مسلح" توسط حکومت ها یعنی از اقدامات خونین آشکار آنها علیه توده ها به عنوان جنگ داخلی ستمگران علیه ستمدیدگان یاد می کنند. در این معنا به واقع ما در ایران از دیر باز شاهد جنگ داخلی می باشیم. اما اکنون وضع آشکارتر از آن است که کسی بتواند انکار کند که در ایران تحت سلطه، یک جنگ داخلی آشکار و کاملاً شدید بین جمهوری اسلامی و مردم جریان ندارد؟ آیا به عنوان نمونه مقابله نیروهای مسلح رژیم با کارگران هپکو و آذر آب در اراک، شلیک گاز اشک آور و ضرب و شتم این کارگران قبل از دیمه نشان یک جنگ داخلی نبود؟ و بعد در خود دیمه آیا قیام های قهر آمیز کارگران و دیگر گروه های اجتماعی تحت ستم، به معنی جنگ آنان با دشمنانشان نبود؟ آیا جنگ آشکار در اویش، کشاورزان اصفهان، مردم اهواز، کازرون و... رویدادهای خونین دیگر و ضرب و شتم کارگران و اقدامات ضد انقلابی هر چه شدید تر و قهر آمیز تر رژیم علیه کارگران مبارز و دیگر توده های مردم که در جلوی چشم همگان جریان دارد به جز جنگ بین نیروهای انقلابی پیشبرنده جامعه و نیروهای ارتجاعی و عقب گرا، بین استثمار شده ها و استثمارگران، بین ستمدیدگان با ستمگران و به طور کلی بین مردم تحت سلطه و ستم ایران با دشمنان طبقاتی خود چه معنا و نام دیگری می تواند داشته باشد؟

لنین درست در شرایط مشابه که بحث بر سر جنگ داخلی در روسیه (۱۹۰۵) می باشد به صراحت مطرح می کند که: "به اطراف خود نگاه کنید. سر خود را از پنجره کابینه کار خود بیرون بیاورید تا بتوانید به این سئوالات پاسخ دهید. مگر خود حکومت اکنون با تیرباران های دسته جمعی افراد مسالمت جو و بی اسلحه در همه جا، جنگ داخلی را شروع نکرده است؟..." و بعد می گوید: "کسی که در لحظه کنونی نمی خواهد به حکومت مطلقه و به ارتجاع حمله کند، کسی که خود را برای این حمله حاضر نمی کند، کسی که این حمله را تبلیغ نمی کند - آن کس بیهوده نام طرفدار انقلاب روی خود می گذارد." این سخن را امروز می توان در مورد نیروهای سیاسی رفرمیست در ایران که به بهانه های مختلف و از جمله گویا "نا آگاهی کارگران" حتی به تبلیغ ضرورت حمله به جمهوری اسلامی نمی پردازند به کار برد.

تصویری که اینان از لنین ارائه می دهند ، لنینی است که گویا همچون خود اینان مخالف دست زدن به سلاح بوده است. ولی لنین واقعی در شرایطی که جامعه در دوران انقلاب به سر می برد، از ضرورت "سرکوب بی رحمانه ضد انقلاب" سخن می گوید، از ضرورت "رساندن اسلحه به کارگران" حرف می زند. و خطاب به نیروی های سازشکار و رفرمیست که در آن شرایط مثلاً مطرح می کردند که "ترویج توده ای برنامه دموکراتیک قادر به ایجاد شرایط اجتماعی و روحی لازم برای قیام مسلحانه همگانی است" (اشاره به نوشته استرووه، رهبر حزب بورژوائی مشروطه طلب)، در حالی که می گوید "انقلابی گری مبتذل نمی فهمد که حرف هم عمل است"، اما روی این امر پای می فشارد که: "وجه تمایز لحظه انقلاب با لحظات تهیه و تدارک معمولی و عادی تاریخی همین است که در این لحظه حالت روحی، هیجان و اعتقاد توده باید در عمل متظاهر گردد و متظاهر هم می گردد... وقتی لحظه انقلاب فرا رسید، وقتی "روبنای" کهن جامعه از هر طرف شکاف برداشت، وقتی که بر آمد سیاسی آشکار طبقات و توده ها که در کار ایجاد روبنای جدیدی برای خود هستند صورت واقعیت به خود گرفت، هنگامی که جنگ داخلی آغاز شد - آنوقت به شیوه گذشته، به "حرف" اکتفاء نمودن و در عین حال برای پرداختن به "عمل" شعار صریح ندادن و شانه خالی کردن از عمل با استناد به "شرایط روحی" و "تبلیغات" به طور کلی، معنایش جمود فکری، رخوت و دراز گوئی یا به عبارت دیگر خیانت به انقلاب و عهد شکنی و خیانتکاری در آن است. یاهو سران بورژوا دموکرات فرانکفورت نمونه تاریخی فراموش نشدنی یک چنین خیانت یا کند ذهنی آمیخته با دراز گوئی هستند." (دو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک)

مسلماً نیازی به ذکر این نقل قول ها نبود اگر نیروهای سیاسی ایرانی مدعی دفاع از منافع طبقه کارگر خود را پیرو اندیشه ها و تعالیم لنین معرفی نکرده و تحت این عنوان به نوبه خود به اشاعه تفکرات رفرمیستی در جنبش نمی پرداختند. بفرمائید! اگر می گوئید که راه انقلاب ایران "قیام مسلحانه" می باشد در شرایطی که جامعه ایران همچون روسیه سال ۱۹۰۵ یک دوره انقلاب را از سر می گذراند، پس به سبک لنین برای آن تدارک ببینید! و اگر در خارج از کشور هستید و امکان عملی برای چنین تدارکی را ندارید ضرورت سازماندهی مسلح کارگران و دیگر ستمدیدگان را یادآور شده و این ضرورت را با همه توان تبلیغ کنید و روشنفکران و کارگران انقلابی در ایران را به انجام چنین کاری فرا خوانید. این راه "مستقیم" تدارک برای قیام را با کارگران مبارز ایران در میان بگذارید. اما رفرمیست های وطنی ما این راه را با بهانه های جبنانه و از جمله ترساندن مردم از مبارزه مسلحانه و مشخصاً از جنگ و گسترش خشونت رد می کنند. در حالی که لنین در شرایط انقلابی سال ۱۹۰۵ در روسیه از قول مارکس می گوید "انقلاب لکوموتیو تاریخ است. انقلاب جشن ستمکشان و استثمار شوندگان است"، و اضافه می کند که "توده مردم هیچگاه نمی تواند مانند زمان انقلاب آفریننده فعال نظامات اجتماعی نوین باشند... ولی رهبران احزاب انقلابی نیز در چنین مواقعی باید وظایف خود را در مقیاس وسیعتر و با تهوری بیشتر طرح کنند." (دو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک). وی در همان کتاب یاد آور می شود که: "ما خائن و عهدشکن در انقلاب خواهیم بود اگر از این انرژی مخصوص به جشن توده ها و از این شور انقلابی آنان برای یک مبارزه بی رحمانه و فداکارانه به منظور دسترسی به راه مستقیم و قطعی استفاده ننمائیم." در پی چنین نظرات و تفکرات انقلابی بود که در شرایطی که موقعیت انقلابی در جامعه روسیه هنوز کاملاً اوج نگرفته و هنوز معلوم نبود جامعه به چه سمتی روان است و حتی حرکت انقلابی بزرگی چون شورش در رزمناو پوتمکین هم به وجود نیامده بود، کنگره سوم حزب بلشویک در کنار قطعنامه هائی که برای ارتقای آگاهی کارگران و متشکل کردن آنها تنظیم می نمود این قطعنامه مشخص را نیز صادر می کند: "با توجه به این که حکومت تزار" باندهای سیاه تشکیل می دهد و به طور کلی تمام عناصر مرتجع غیر آگاه و یا آنهایی را که کینه نژادی و مذهبی کور ساخته بر ضد انقلاب بر می انگیزد"، کنگره "مقرر می دارد که به تمام سازمانهای حزبی دستور داده شود:... بر

ضد تعرض باندهای سیاه و به طور کلی تمام عناصر مرتجعی که از طرف دولت هدایت می شوند، سازمان مقاومت مسلحانه تشکیل دهند." (نقل قول های فوق از کتاب "دو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک" می باشند). به راستی نیروهای به اصطلاح مارکسیست - لنینیست، این نیروهای به واقع رفرمیست مدعی طرفداری از طبقه کارگر در ایران، در مقابل این قطعنامه انقلابی و کل آموزش ها و سفارشات لنین چه دارند که بگویند؟

ادامه دارد